

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

۷۹۸

بازدید ۱۳۴۰

بازدید شد
۳۶ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: رساله‌های علمی

مؤلف: سید محمدحسین لاری

موضوع: تاریخ، جغرافیا، ادب، تاریخ

شماره دفتر: ۱۴۳۱۸

مؤسسه: ۱۳۰۲

۲۲۱۳

موزه و کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

خطی - فهرست شده
۲۲۱۳

۵۱

رساله عینیه

در موسیقی

۱۵۳۱۸

واظن کتابخانه محمدالدین شد
نمره ۴۰۱۸۰۴ شهر سنه ۱۳

بازدید

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نسخه

۱۱۱۳

هوای سبحا

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بی قیاس از سازنده براننده و نوازنده طرازنده است

یکت نعمه اش حدیث بر فرست از لیکر آنه نش این همه نوا است

همه عالم صدای نعمه اوست که شنید این چنین صدای در

قادی که به شکره مفراب قدرت در او ما ممکنات نعمت

ساخت مقدری که با سر پنجه سباب قدر بر ز ما مهیات

در دم نوح مطرب عشق عیب ساز نوای دارد نفس پرده کرد از

کیمی که عجب حکمت و خواب طفت در مخزن موضوعات

و معادن اعراض ظواهر و دبعیت نهاد فاشی که به معنی

مشاعر اولی ابصار ابواب فضل و حسان بروی نبی

انسان کشاد دل هر ذره که بسجانی آفا پیش در میان

ترجیدات صلوات و تهریرات تجیات روان شایه پرده موسیقا

وجود در اسرار است که به جان مخونه جامدان معموره جهان به

۴ سرای بزم قدس ولایت نمود و بر خانی موزونه خاندان مطبوعه

امکان با فضیلت سرت افزای محفل انس هدایت فرمود

مسندهفت خزانم رسل خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم

تا بتوطی ای جهان با کشت هر چه جهان از نور پروا دانه

و بر او لاد و محاب و نهاد و حجاب انجناب سلام علیه السلام جمعین

اصول دین مبین ارکان شریعتین اند **باعتدال** در آن روزگار

انار که ساحت ولایت بر او بوجود مسعود نواب مستطاب

۱۱۱

۴ والا شاهزاده که درین قافا قاراده جلالت شمار منبع فضل و کمال

معین بود و فضل سرکار شرف انجم امیرزاده اعظم علی تعالی

عین الملک ادام الله قبایله مدی اللیل و النهار و قام الله شکره

حوال القرون و الادوار شک خلد برین نمونه روضه غلظتین نمودند

ذلیل انیم جانی نه اعین حکیم طرانی که بمقتضای بعضی از دوا

متون آن نوحی استم بشیر وقت ملازم حضور و نسبت مناسبت

مشتمول اطاعت و بذاکرت بعضی از علوم با فادرت نامور بود

۱۱۲

۵ این نواب معظم له با غرور جاه و عرش و نورزاه و ثروت در

نیست
خسوفان جوانی که ایام عظمت و شرف آسانی و بنگام عشرت و کما

ف
حظه در قضا علوم و دقیقه در کتساب آداب و رسوم نشین را

نداشته و مخزن خاطر از در ظاهر جواهر علوم ادب و ادب باخته

چنانکه بر عت در فنون ادب چنان شرافت شئون نسب او را

و به درایت کلمات عرب تا تدوایت درجات حسب هم

کنان مقدم است در صناعت سیر و سیرت بی همه زیادت و بر

۶ دارد و در فن جبرانی حلی و آتی یافته و در تعلم زبان فرانسه بی تحصیل

کافی شایسته چنانکه گاه تکلم کند اندک پاریسی ترا دست یاری نماید

در سیاق تحریر با و جازت تسلط برسان کلکش مخرج منجم است

سی
و صریح ظاهرش همین مهیا است اوقات فراغت از جهات سیاحت

اعلی را مصروف مطالعه کتب جبرانی میداشند چون در مساع

از اتموقف بر علم همیشه یافتند چندی با جدی تمام بی تعلل آشت یافتند

و در اندک زمان بمقتضای ذهن قادر و عقل نقاد صور مسائل را

نیکو ناسخت چون در بیان مقدمات علم هیئت نشسته سخن بزرگ تعریف علم
 حکمت و تقسیم آن باقسام معروفه رسید نامی از کویستی برده شد و فرمودند
 من از موضوع و محمول این فن بخواهی آگاهی مدارم چنانکه مخفی در پستان
 اصول و ارکان آن بی پرده و حجاب بنگاری طرما را نور رسد می
 حقیر نیز امر و فرمان دارا که طاعت و مثال بر بیان بسته
 بعضی تغییرات که در اوضاع امور روی و بیان بمقصود لغوی
 افتاد هنگامی که خبر حرکت نواب معظم لیه از دار طلاقه ظهر این صوب
 فارسی

فارسی بصحت پوست با کمال تفرق با او نشست خیال انجام شد
 مبادرت نمودم و این چهره را شکر شده مینماید فرار داده بوسیله
 خویش را در راحت حضور ساطع انور مذکور می دارم چنانکه
 حقوق حسان بندگان و الاراد ابدان جان شکر و عثمان دارم
 و دور و خیاب و حضور او هر ملاحظه را بی ساسه قصور و شور بزرگوار
 لایزال خندک تهیدها و لاله ال: فلیسعد النطق ان لم یسعد
 موجود مامول آنکه در پیشگاه حضور رحمت ظهور برین مطوع و مقبول شد
 الله

۹
الموفق عليه السلام و این مختصر را بنام ما می لقب کرامی خوانند

مستطاب معظم الله تسمی نمودم بر بابه عینیه و از مرتب صاحبها

مقدمه و یک مقاله **اولی مقدمه** بدانکه علم موسیقی از اصول

و علم ریاضی از قسام ثلثه حکمت نظریه و حکمت نظریه از قسام

حکمت پس از باب مقدم بیان حد تعیین موضوع و قسوم

ناچاریم از تعریف علم حکمت و تقسیم آن با قسام معروفه گوئیم

باحوال و آثار و خواص تمام موجودات چنانچه است معنی آنچه

علم اوست

۱۰
هم موجود برود صادق است و نشاء برست خواه در وجود غنی

و بی نیاز باشد که وجب الوجودش ناممیدارد هستی غیر و محتاج

مند باشد که ممکن الوجودش هم باندازه طاقت خاطر ادراک

بشری پس همه علوم بدون نشاء مندرج در دایره علم حکمت است

زیرا که موضوع هیچ علمی از عنوان موجود مطلق خارج نیست

انقسام و تمایز علوم بر حسب انقسام و تمایز موضوعات است

حکمت بحسب تکثر موجودات متقسم گردد باقسام متعدد و قسوم

مقدّمات

۱۱

تمایز **ثانیة** در تقسیم حکمت و شیخ موضوعات **قسام** ^{نکته}

علم موجودات در مفهوم موجود و تحقق در خارج و مشایب رب

مشترک پس باعتبار این جهات قسمت پذیرند ^{حظ} تقسیم

چند شرکت ^{ست} مشتمل بر آنکه تقسیم باعتبار ضم بود ^{ست} مشایب

بمقتسم با تقسیم هر قیدی قسمی پیدا یابد پس ^{باعتبار} تقسیم

جهات ثعاب و خلاف باشد و جهات خلاف موجودات

بسا است بعضی واضح و شکار است و بعضی خفی و پنهان

۱۱

۱۱

۱۲ واضح ترین وجه خلاف آن باشد که از ناحیه علمه موجوده ^{نکته} میزدن

بعده در ذات حلال موجوده باشد و یا بکنه جهات علمه در ذات

و آمده باشد و در حقیقت قسم ثانی را ^{نکته} تقسیم اول کرده و بداند

انسان بر فرض منکر وجود هر چیزی باشد نکارات خود ^ل فعالیت

صادر از خود نتوان نمود چه حاضرترین ^{ست} باشد در نزد انسان ذات

او باشد هم ^{هستی} نگار مکان و صحاح و نیاز مندی خود را در وجود

بغیر خود نتواند نمود چه اول بوده و بعد موجود شده پس واضح ترین

۱۲

۱۳ تقسیمات این باشد که گوئیم هر چه در خارج موجود است یا

همتی این بقدرت و اراده انسانست مانند فعال صادر

از انسان و یا وجودان خارج از اراده و قدرت انسانست

مانند ذات خودش ذوات همه موجودات خارج پس اولاً

حکمت بر هر قسم است قسم اول آنکه در آن بخت و تفکیر شود از افعال

صادر از انسان از صفت حسن و قبح در لسان حکمت و یا

از صفت و خوب و حمت و کراهت و اباحه و مذنب بل بیان

حکمت

۱۴ حکمت عملیه نامند و آن بسبب تقسیم کردن در زیر آنکه موضوع آن یا

فعال متعلقه بحال شخص واحد است یا عدم ملاحظه فاعل و یا

با غیر از علم تهذیب الاخلاق نامند و یا موضوع آن فعال

انسانست نسبت با اشخاص مشارکین در منزلت و اولاً

دولت و زوج و زوجه و خادم و مخدوم از علم تهذیب منزلت نامند

و یا موضوع آن فعال اشخاص مشارک در مدینه و مملکت است

از علم سیاست نامند و چون شریعت بهیه مصطفوی علی

۱۵ شاعران آف آفتاب و لحنیه حاجت از قون ننگه حکمت عظمیه

بر اتم وجه و کمال بیان فرموده حکماء در این باب آنچه از کما

خبر بدن عرض خویش بهره ندارند و قسم نمانی را که موضوع ^{ان}

موجودات است خارج از اراده و قدرت انسان حکمت نظریه

نماند و آن نیز بسته قسم تقسیم کرد زیرا که موضوع این ^{تبت} موجودات

که منزله و مقدس و مجرد و وارسته باشند از قوه و استعداد

و ماده و مقدار در وجود علمی مانند ذات واجب تعالی ^{شأن}

۱۶ و ذات بل آنکه معرفتین که صدر نشینان عالم مکان اند ^{ان}

قسم از حکمت نظریه را علم علی و حکمت الهی نامند و با موضوع ^{ان}

موجودات است که در وجود ذهنی از ماده بی نیاز لیکن در خارج ^{سبب}

ماده محتاج نیازمند است مانند مقدار و عدد و این قسم از

حکمت نظریه را علم اوسط و حکمت ریاضی نامند و با موضوع ^{ان}

موجودات است که در وجود ذهنی و خارجی از ماده ناگزیرند ^{ند}

اجسام طبیعی دنیوی این قسم از حکمت نظریه را علم ادنی و حکمت ^{طبیعی}

۱۷ نامند و باز هر یک از فنون حکمت نظریه و علمیه بر حسب اقسام
موضوع مقسم شود به اقسام متعدده از فنون اصلی و فرعیه چنانکه

در کتب مبسوط مذکور است آنچه ذکرش درین ساله لازم است
پایان موضوع طم ریاضی و تعیین موضوع فن موسیقی است که مقصود

است بدانکه موجود مجرد از ماده بحسب ذهن و چون خارج

موضوع حکمت ریاضی است منحصرست بمقدار و عدد چه بسیار

عرض را بر کیفیات آن محصور بود نیست که متعلق است حکما

کنند

۱۸ کثیره لایقه بشود و بدین باشد که کیفیات اگر چه در حقیقت
وجود مانند مقدار و عدد اند لیکن مقدار و عدد در احوال

غریبه و حکام محسوسه است که کیفیات اینست که کیف

مسموع که عبارت از صوت است ان هم وقتی که به تدریس جیل

معروض تناسب بالیفینس بسیاریم باین قول که

موضوع موسیقی صوت باشد چنانکه مذکور می شود پس

بجای از مقدار که آن را کم متصل نامند و آن عبارتست از

۱۹ خط و سطح جسم تعلیمی یا ارضیت حرکت است ان علم هئیت باشد
و یا لا این چیت حرکت است ان علم هندسه باشد و بحث از عدد

که کم منفصلش نامند یا ارضیت معروضیت تناسب
تالیفی است ان علم موسیقی است یا باعتبار عروض
و تناسبات دیگر است ان علم حساب باشد که فن از ناما
طبیعی

نامند پس بنا برین موضوع علم موسیقی عدد است ارضیت
معروضیت تناسب تالیفی و معنی تناسب تالیفی را عن
بیان

بیان می نمایند لیکن بعضی از حکما موضوع موسیقی را اصوات مخنونه می نامند
۲۰

ارضیت عروض تناسب تالیفی پس بنا برین قول موضوع علم موسیقی -
کیف

مسموع باشد ولی قول اول مشهورتر است اگر چه قول دوم مستفاد

از تعریف علم موسیقی است چنانکه باید **ثالثه** مقدمه در بیان معنی

نسبت و ذکر قسام تناسب و تفسیر تناسب تالیفی بدانکه نسبت در

اصطلاح هندسین عبارتست از مقایسه احدین متجانسین بدلیله ای

خواه کم متصل باشد یا کم منفصل و چون این نسبت در کم منفصل واضح

تصویر باشد

۲۱ و شکار است لهذا گوئیم که اعداد به یک نسبت داده می شود

گاهی بخواهیم فضل ما بین اینها این قسم نسبت را نسبت عددی

و فضل ما بین آنها را قدر نسبت عددی بکنیم مانند $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ نسبت فضل ما

بین عددین است قدر نسبت عددی باشد و وجه تسمیه این قسم از نسبت

بنسبت عددی آن است که در تمامی اعداد بر نظم طبیعی آن نسبت

موجود است قدر نسبت در همه مراتب یکیت و گاهی اعداد

به یکدیگر نسبت داده می شود بخواهیم خارج قسمت اکثر قسما

نیم

۲۲ قسم از نسبت هندسی خارج قسمت را قدر نسبت هندسی

گویند چنانکه میان همان شش و سه هر که خارج قسمت اکثر قسما

قدر نسبت هندسی می شود و گاهی اعداد به یکدیگر نسبت داده می شود ^{حظ}

نسبت قدر تفاوت یا بعد لطیفین این قسم از نسبت را نسبت باطنی ^{منه}

و تفاوت را قدر نسبت باطنی خوانند و این چند وجه باشد زیرا که

تفاوت یا صغرا از صغرا لطیفین است یا ^{مشقا} عظم از صغرا ^{مشقا}

قسم اول که قدر تفاوت صغرا از صغرا لطیفین باشد یا بزرگتر از قدر ^{تفاوت}

۲۲ مره و حدهٔ صغر لثقاوتین حاصل آید مانند چهار گوش پر

که قدر تفاوت است کمتر است از طرف صغر که چهار است

و تکرار مره و حدهٔ چهار حاصل آید و یا تکرار قدر تفاوت

مرار اکثره صغر لثقاوتین حاصل مانند شش و هشت که

قدر تفاوت است صغر است از شش که طرف صغر است و تکرار

و مرتین شش حاصل آید و مانند هشت و ده که از تکرار هر

مرات هشت حاصل کرده و قسم علی و قسم دوم که قدر تفاوت

مسوا

۲۱

۲۳ مساوی صغر لثقاوتین باشد مانند و چهار پر مره که قدر تفاوت

مساوی صغر لثقاوتین است قسم سوم که قدر تفاوت است ^{خط از}

صغر لثقاوتین باشد نیز چند و مره است زیرا که باز تکرار

لثقاوتین مره و حدهٔ قدر تفاوت حاصل آید مانند شش

چهار که قدر تفاوت است ^{خط} است از طرف صغر و تکرار

طرف صغر مره و حدهٔ قدر تفاوت حاصل آید و یا حصول قدر

تفاوت از تکرار طرف صغر مره اکثره باشد مانند و هشت

۱۳

۲۵
چون شش که قدر تفاوت است عظم است از طرف صغره

تنگتر از طرف صغره که باشد در شش حاصل کرده در ^{سن}

قیاس و این بیانات در نسبت شد که پیدا کردن نسبت در

لازم دارد که یکی را مقدم نسبت نامند و دیگری را مانی و این

عدد را یک جمله گویند طال گوئیم که اگر جمله یا زیادتر در

نسبت متساوی باشند تساوی نسبت آنها را تناسب

نامند و قسام تناسب بسیار است چنانکه بعضی از اهل

فن

۵۱۳

۲۶
فن حساب تاده قسم ذکر کرده اند لیکن انفع و شهر از ناسه

قسم است قسم اول تناسب عددیست مثال هر چهار و

هشت در فضل چهار بر سه مساوی فضل هشت

شش است قسم دوم تناسب هندسی است مثال

و چهار و سه و شش است در خارج قسمت چهار بر سه

خارج قسمت شش بر سه است قسم سیم تناسب تالیفی است

که اکثر در علم موسیقی بکار آید و بدین جهت تناسب موسیقی

۱۱۴

۲۷ گویند و آن قطب میان سه عدد و گاهی میان چهار عدد

باشد و آن چنان است که اگر میان سه عدد باشد نسبت

اول ثانی مثل نسبت تفاوت بین اول ثانی باشد

به تفاوت مابین ثانی ثالث چنانچه درین مثال شش و هفت

دو از ده چه نسبت شش بدوازده مثل نسبت سه به چهار است

و اگر میان چهار عدد باشد نسبت اول به رابع مثل نسبت

فصل مابین اول و ثانی باشد فضل مابین ثالث و رابع چنانکه

درین

۲۱۴

۲۸ درین شش مثال هشت و ده از ده و هجده چه نسبت شش به هجده

مثل نسبت دو باشد به شش بدانکه هر یک از اقسام تناسب

خویش بسیار است چنانکه در کتب مبسوط علم حساب مذکور است

برای بقعه مقدمه در تعریف علم موسیقی و بیان بعضی از اصطلاحات

معروفه این علم بدانکه موسیقی ضابطی است یا ضمیمه که بحث میشود

در این ضاعت از حوالی لغات که چگونه مخالف و ملایم باشد یا

مناظر و موزون گردند و از حوالی آرمه که مطلق کرد و میان سه نغمه

مقدمه

۲۱۴

۲۹ و گویند با تشاخصه شود کیفیت تالیف الحان پس این

تعریف مشاهد کرد که صناعت موسیقی تمام میشود بدو چیز

در یک چیز بخت میشود از احوال نعمات اخلاص صحت و ثقل

اصنی زیریت و بمیت و در جزه دیگر بخت میشود از احوال امنه که

مشکل شود میان گوش با اصنیت درازی و کوتاهی خراوان را

صناعت تالیف نامند و جزه دوم را علم نغمه گویند موسیقا

آلت غناء و سرود است نغمه صوتی باشد لایم طبع که در نکت کند

۵۱۶

۳۰ کند زانی متعدبه بر صدی از صد و نعل بعد در اصطلاح این فن

مجموعه نغمه است که مختلف باشند در زیر تیره و تیره جمع در اصطلاح

این فن مجموع ابعاد متوالیه را نامند و چون مجموع متوالیه متعرون کرد

بالحاظ موزون و مطرب که دلالت کنند بر نسبت و تشبیهها

از این نامند **المقالة** و در این چند فصل است **فصل اول**

در بیان سبب انداد بعضی از ابعاد چون بعضی اولاً بر سبب جمالی

گوئیم چنانکه در مدارک سایر اسطره از شتموت و مذوقا

اصطلاح

اصطلاح

۵۱۷

۴۱ و بطوريات مبصرات کاشی حاصل کرد از ترکیب مفردات
کاشی
هریک از آنها کیفیت که لذت و مدفوق لذت بساط
بصدقت یعنی مرکبات آنها مکرره و منافروا ملائم طبع
شد

چنانکه لامسه از ادراک حرارت مغرطه یا برودت مغرطه
تمام شود و از ترکیب این کیفیت ملذذ شود هم چنین در مسمو
که جبارت از صوت است چه ضمیر لغزیه بر لغزیه ترکیب هر بعدی
شد
بعدی اندید کرد اگر چه مفردات و بساط آنها در حالت ملائمت
بلا

۱۹
۲۰

۲۲ بلکه کاشی اندید کرد و برادر اصطلاح فن موسیقی ملائم متشوق و موزون

نامند و کاشی که بر کرد و در آن منافروا متشوق غیر موزون گویند

مقصود از علم موسیقی معرفت کیفیت ترکیب نغمات و ایجاد

بر وجهی که ملایم و متشوق موزون شوند تا از سمع آنها سرگشته

والذاتی حاصل آید چنانکه بیان خواهیم نمود تا نیاید بلکه طایفه گویند

هریک از قوی و مشاع و نفس را کمال خاص است که حاصل شود

ان کمال از برای آن قوه حاصل شود از برای نفس بخت و لذت

۱۷

۲۲ چ بقول محققین حکما نفس روح محفوظ و اصل باقی همه قوی است
 و همه قوی شئون ذاتیه و مراتب متفاوت و طوار مختلفه و متفاوت
 متفاوت نفس اند پس کمال قوی کمال نفس باشد پس اگر
 متوجه شود بسوی تکمیل کمالی حاصل شود ان کمال نفسند
 یا بدو که حاصل شود نفس تمام گردد و با اندازه سرعت و بطور
 حصول ان کمال حصول لذت سریع و بطی شود زیرا که
 بطور حصول کمال حاصل شود نفس را حیرت فکر یقین که متوجه

۱۱۶

۲۴ الم نفسانی گردد و بدیهی است که مراتب ابتدا نفس از
 استماع ابعاد مختلفه متفاوت باشد و تقسیم مقصود از علم سستی
 اختیار کردن ابعاد ملائمه است و هر بعدی که ملائمه شدیدتر باشد
 اثر قوت از ذواتی پس تفاوت درجات شرف در ابعاد حسب خلا
 مراتب ملائمت معلوم است که کمال قوه همزه کمال همزه
 محسوسات و قوتیکه محسوسات صاحب کمیت و مقدار باشند
 بالذات یا بالعرض کمال تمیز میان آنها با دراکت نسبت به اینها

۱۱۸

۴۸ باشد و چون ادراک نسب میان کمیات مختلف گردد و سهولت

و صعوبت پس هر نسبتی که ادراک آن سهل تر است در سطح است

علامت تر است و مقررت در نزد طایر ماضی خصوصاً در باب فن

هندسه که ادراک نسب عدویه که از اعداد بیشتر که خوانند

اسان تر است از ادراک نسب کمیات متصله که از اعداد غیر

نامند پس ابعادیکه مشتمل بر نسب عدویه شرف اند از اعداد یکیه

مشتمل باشند بر نسب هندسیه تا بن جهت که تمام ابعاد

بیشتر

۴۸

۴۶ طریقه مشتمل باشند بر نسب عدویه طال کو نیم و معنی استماع شود

نغمه یا در بعد و ادراک شود نسبت میان آنها حاصل شود کمال قوت

میزند و میگرد و سبب از برای لذت **فصل دهم** در بیان نسب

و ابعاد معروفه فن موسیقی در فصل سابق مذکور است و هم بدین است که

ضمیمه بر نغمه یا بعدی تا بعدی موجب شد از نبات اگر چه مغز است

از ابعاد غایت ملائمت باشد چه اگر کسی نغمه مساویه در حد و نقل یا

کو تا همی در داری احداث نماید یا در بعد شامل یکا و سازد شنونده را

۴۶

۴۶

۲۷ لدنی حاصل نکرد بلکه موجب زجره و ستمه کرد و اگر از موجب

للسامه پس اذنا نعمات و ابعاد ^{حلال} و در زیر تیر و کتبه و لغات

در کوتاهی درازی لازم است و چنان باشد که هر گونه ^{حلال}

نعمات و هر نوع تفاوت ابعاد موجب لذت باشد بلکه حکما

مراغی بر ریاضت و مجاهده و بجز غده و متجان و دوق و جدان

و کاشف و عیان در یافته اند که چون نعمات متوالیه ^{بعاد}

مجموعه در حده و نقل بر حسب تالیفیه واقع شوند و در درازی

و کما

۱۹

۲۸ و کوتاهی برادوار تیغ باشد لذت دهند و الا موجب

زجره و ستمه کردند و کرده و ما ملائم طبع باشند با نسبت ^{لغظه}

بدانکه شرف ابعاد مشقه تعدی باشد که نقل طریفین ^{ضعف}

اصدا باشد و آن ابعادی لکل نامند مانند نسبت هر با یک ^{مستی}

بضعف است زیرا که ادراک آن سهولت از ادراک همه

نسبت با چهار سماع قوا قائل انسان ضعف الواحد ^{نفس را}

چون صورت فکریه عارض نشود بخلاف آنکه نشود این حد ^{میل}

۲۰

۴۹ سندس آن عدد است حال گویم هر بعدی که نزدیک است

به بعد ذی الکل شرفست از بعدیکه در تر است پس تمام با

مشقه اول بر هر قسم است قسم اول آن باشد که تفاوت بین

مثل احد هما باشد با فعل مثل همان بعد که ذی الکل نامیدیم

تسیمه آن بدی الکل این است که این بعد محیط است بر همه

خود قسم دوم آن باشد که تفاوت پنجم مثل احد هما با فعل نباشد

و آن نیز بر هر قسم است قسم اول آنکه قدر تفاوت صغرا مشق

باشد

۲۰

۴۰ باشد و از بعد مثل و جزو نامند چه عظم طرفین مثل طرف

اگر از صغرت با قدر تفاوت که جزو طرف صغرت است پس

تکرار قدر تفاوت مرتبه و حده احد المشق و بین اصل اید از

مثل و نصف خوانند مانند و اربعه چار تکرار شدن که در

مرتبه و حده اربعه حاصل شود و این نسبت مثل و نصف است با

و در تسیمه آن به لقی با خمس و حده عدیده ذکر کرده اند بعضی گویند

چون کمتر عددی که این نسبت در میان آنها حاصل شود مطلقا

۲۱

پس با مقدار مجموع لطفین که ^طخمس است این نسبت را ^طلطفی با ^طخمس

و این سخن درست نیاید زیرا که ^طشخص کرده ^طالذی بالذبح که

الزاید ثلثا مانند مثل اربعه و ثلثه برین قیاس لازم آید که ^طزرا

الذی با ^طسبع مانند بعضی دیگر گفته اند چون ^طشمال از ^طحد ^طلطف ^طض

این بعد بسوی طرف دیگر پنج نغمه متوالیه است ^طصورتی که ^طض

شود یک طرف شامیه و طرف دیگر ^طشمال از طرف اول

بسوی طرف اخر برین ترتیب است که اول ^طشامیه بعد ^طعشر

بعد

۱۲۶

بعد از ^طعشر بعد شامیه ^طعشر و ^طمجموع پنج نغمه این ^طبجز ^طفاسدا

زیرا که اگر فرض کنیم ^طلطف را اربعه و طرف دیگر ^طراسته واقع شود

اشغال از طرف اول بسوی اخر ^طبسه نغمه و هم چنین اگر فرض کنی

مثال ^طاحر و از ^طه و ^طمجدده واقع شود ^طشمال ^طبفت نغمه پس ^طتبرین

و وجه تسمیه است که علامه شیرازی ^طدر کتاب ^طدره ^طتاری

ذکر کرده گوید ^طانما ^طسمی ^طبجد ^طباندی ^طبا ^طخمس ^طانقسامه ^طغالب ^طالی

اربعه ^طبجد ^ططیسه ^طتسمیل ^طعلیها ^طخمس ^طنغمه ^طمتوالیه ^طو ^طکذا ^طبعد ^طباندی ^طبا ^طمع

۱۲۷

۴۴ انجمنی بر انصاف طالبانی مله بجا و حلیه شتمل علمها برنج

فنایه و گراز نگرار در تفاوت مرتب احدا مشاوت حاصل

از انبیه مثل و ثلث نامند مانند نایبه و تنه پس نسبت مثل

پس نسبت مثل و خمس و هم چنین بقا میشود نسبت مثل و جز تا

مرتبه که رسد و همه آنها متفق و موزونست و جمعا طام است

گرفته که این نسبت خیلی در شود و برسد بسوی نسبی از

نسبت ظنی یا مانند آن نسبت مثل و ثمن باشد چه قدر تفاوت

»

۱۰۲۲

در ماقبل این در جواز طایفه قلت بحدیست که بر سامعه شود

ادراک آن کند و ملازم باشد پس معتبر در فن موسیقی از نسب

و جزوه هفت نسبت است آن از نسبت مثل و نصف باشد تا

ثمن بدانکه بجا مذکور در مشاوت باشد در شرافت بر حسب

احدا مشاوتین از قلت و کثرت تکرار قدر تفاوت چنانکه بر

که احدا مشاوتین را در بعد از تکرار قدر تفاوت مرتبه و

شود شرفست از نیکه از تکرار مرتب حاصل آید و بدانکه از تکرار

۲۳۳

۴۵ حاصل آید شرفست از آنکه از تکرار مثلث مرات حاصل آید و برین

قیاس بالغایا بلوغ قسم هم نیکه قدر تفاوت عظم از مثلثا

باشد و از تکرار صغر مثلثا و بیش قدر تفاوت حاصل شود و بر این

اضعاف نامند زیرا که حصول قدر تفاوت اضعاف یا اضعاف

احد مثلثا و بیش باشد پس اگر حصول قدر تفاوت از تکرار

مثلثا و بیش مرتبه و جمله باشد از آنرا نسبت ثلثه اضعاف نامند

زیرا که کمتر و عددی که این نسبت در میان آنها محقق شود ثلثه

و دو

۲۴
۱۹

۴۶ دو احد است چنانکه که طرف عظم است سه برابر و جمله است

که طرف صغر است از تکرار و جمله که طرف صغر است مرتبه و جمله

این که قدر تفاوت است حاصل آید و بر این نسبت ثلثه اضعاف

نسب حاصله در این قسم است زیرا که بنا بر آنچه سابق ذکر کردیم هر چه

تفاوت میان صغر مثلثا و بیش قدر تفاوت کمتر باشد قرب است

بفعلیه و ادراک تفاوت بین اطرافین سهان باشد و اگر حصول

تفاوت از تکرار جمله مثلثا و بیش مرتب باشد از آنرا نسبت اربعه

۲۴
۱۹

۴۷ نامند مانند اربعه و دو حد طرف عظم که اربعه است چنانچه

برابر و حدت و از تکرار و حد در بیش قدر تفاوت که ثلثه است

حاصل کرده و اگر حصول قدر تفاوت از تکرار حد متفاوتی ثلث

مرات باشد آن را نسبت تخمسه ضعاف نامند و بگذرانسته ضعا

و سبعة ضعاف بالبعاد یا بلغم و هر قدر عدد تکرار در حصول قدر

از ضعف متفاوتی بیشتر باشد شرافت کمتر باشد چه در فعلیه که

مناط شرافت بود گاسته شود و جمیع نسبت ضعاف نیز مشفق

و ۱۱۶

۱۱۶

۴۸ و ایام است مکرر قوی که این نسبت خیلی جز شود بحدی که سابع

از دراک طرف عظم تمام کرده و چنانکه حکایت کنند

یونان آلتی ضراع کرد بر نسبت ضعاف و از آن بنا ساخت

رقعی هر جانوری از شمع آن وحشت نمودی بدانکه علماء

موسیقی تمامی نسبت و ابعاد مشقه را بر سه مرتبه قرار داده اند

مرتبه اولی نسبت ابعاد کبار است مانند بعدی لکل و نسبت

ثلثه ضعاف و اربعه ضعاف و سایر نسبت ضعاف علی لیسها

۱۱۶

۴۹ مرتبه نایبه ابعاد و مساحت و آن نسبت مثل و نصف و مساوی است

مرتبه نایبه ابعاد ضعا است و آن یازده مثل و جزئی است ابتدا

از نسبت مثل و ربع طی توابعها لیکن معتبر در نزد ارباب صنعت موسیقی

از نسب کبار آن باشد که بسیار در نشود و طرف آن بجاورد نکند از

اربعه ضعا و معتبر از نسب ضعا است که فوت نکرد مع

را در اراک قدر تفاوت از غایت قلت و فوط ضعا و بجاورد

نکند از نسبت مسماة بطینة که عبارت از نسبت مثل و ثمن است
و بدین

و بدینکه تمام نسب و ابعاد یکدیگر شود و نسبت مفروضه و ابعاد سسطه

باشند و ارباب این فن را بعضی نسب ابعاد مرکب است که

از ترکیب بسایط مذکوره حاصل آید و کیفیت تحصیل نسبت موه

از نسبتین در ابعاد در وجه است و در اول آنکه ضرب کنیم مقدم جمله را

در مقدم جمله دیگر و تاالی احدی طبعین را در تاالی جمله دیگر پس نسبتین

در حاصل ضرب این اعداد نسبت موه از نسبتین باشد چنانکه در علم

حساب مبین است مثال مقدم نسبت ضعا اربعه است و مقدم

۵۱ نسبت از اید نصفاً ثلثه است و حاصل ضرب این عدد ^{شش}

عشرست و تالی هر یک آنست و حاصل ضرب اینها ^{ست}

پس نسبت شش عشر سوئی اربعه که نسبت ثلثه ضعیف ^{ست}

آنست از نسبت اربعه سوئی اربعین و از نسبت ثلثه سوئی در اصطلاح ^{سعی}

گوئیم که این بعد مرکب است از بعد اندی بالکل و بعد از اید نصفاً

که از نسبت لقی با خمس نامیدیم پس این بعد را بعد اندی با ^{الکل}

و خمس نامند و بر تالی در شرح آنست مولفه آن باشد که ^{ضع}

۵۲

۵۲ گوئیم عددی نسبتین را بر طلب کنیم عددی را که نسبت آن عدد ^{سوئی}

مقدم نسبت موضوعه مانند نسبت و قعر در جمله آخری باشد ^ن

عدد سوئی تالی جمله اولی مولف است از نسبت آن عدد سوئی

مقدم جمله اولی یا نسبت مقدم جمله سوئی تالی همان جمله ^{کردیم}

اول نسبت از اید نصفاً که لقی با خمس نامیدند و آن نسبت ثلثه ^{سوئی}

اینست پس پیدا کردیم عددی که نسبت آن سوئی ثلثه ^{نسبت}

ضعفت پس نسبت سوئی اینست که تالی جمله اولیست ^{نسبت}

۵۳

۵۴ از نسبت سه بسوی شش که نسبت ضعف شش به سه است

این که از این نصفها مانند این بعد نیز الی با کل

و همچنین اگر وضع کنیم نسبت ضعف اگر نسبت سه بسوی شش است

پس پیدا کنیم عددی که نیز نسبت است بسوی اربعه نیز است

نصف باشد باز گوئیم بعد کلمه و خط حاصل شد در این فاص

ابعاد و نصفه پس استحق کرد و چنانچه در کتب مسوطه این فن

فصل پنجم در بیان اسباب خلاف لغات در حدت نقل

این

۵۴

زیر و پیمیده بلکه جمیع آلات موسیقاریه از قسم طرب است

قسم اول آلات ذوات الانع است آن لاتی تا بد که میزند

آواز دهند مانند صخره نسان و ذی ارغین و ارک و بانو

و موزیک و شیفور و مانند آن کامل ترین ذوات الانع صخره

چنانکه در جای مینست اما سبب نقل و پیمیده درین قسم از آلات

و فرخی ثقب و میدان هوای سبب کنایش سوراخ این آلات

و سبب حده و زیره در نهاضیق و یکی ثقب و میدان هوای

۵۴

بر صد عدل چنانکه هو را انضغاط شدید حاصل شود چنانچه
 بر عمل واضح در شست قسم هم آلات ذوات الاوتار
 مانند تار و کمانچه و سنطور و رباب و ازین قبلیست ساز ما
 فیزی فزکی که بر ذن مغراب یا صدمه دندانهای چرخ
 آواز دهند اما سبب نقل و بچیه در ذوات الاوتار یکی از
 تو اند بود یاد رازی در ترست یا ستر فله و سستی آن سبب
 و زیر تیه در نهایی کوناهی ترست یا سخی و صلابت اوتار است
 و این

و ازین میان آشکار کرد که تمام ثقب در ذوات الاوتار که در
 مستعدده اند بر نسب بالیقینه صنعت شده و بسبب سدیق
 ثقب لغات طه و ثقبه حدات کرد و همه پرده ها با
 ذوات الاوتاری که دارای پرده اند مانند تار و کمانچه یا
 اسکلند مانند سنطور نیز بر نسب بالیقینه وضع میشود چنانکه در
 ارباب عمل هویدا و آشکار است و بعضی از ذوات الاوتار
 از اول چنان سازند که اوتار آنها مختلف باشد در رازی کوناهی

۵۷ لهذا نعمتیکه در آنها حادث شود متفاوت در حدت و نقل

و قسمت بر حسب تالیفیه بعضی دیگر از ذوات الاوار بسبب

اصابع بر مواقع مختلفه اوتار آنها کوتاه و دراز گردد و نعمت

حادث شود **فصل چهارم** در علم تعاقب دستی که صنعت موسیقی

تمام گردد بدو وجه خود اول علم بالیضت چنانکه بیان نمودیم

درم علم تعاقبست و آن علم بمقادیر از منزه نعمتست که مختل شود

نقارت و کوشش را از نصیبت درازی و کوتاهی تا آنکه موزون معلوم

کرد

۵۲۹

نصیر

۵۸ کرد و هر سابقا پس دستیم که نعمت متوالیه مخونه لها مختلفه در حدت

و نقل و مساوی در درازی و کوتاهی احداث نماید شنونده را لذتی حاصل

نگردد بلکه کرده و ناملائیم و موجب زجره و ستمه گردد و این خلاف

مقادیر از منزه را ادوار تعاقب نامند پس در ترکیب الحان از منزه

نعمت را نیز مناسب مخصوص و کارست و از تعاقب بر دو

ایقاع چارست ولی مجلا باید دستگیر زمان مختل میان تعاقب

در کوتاهی با اندازه باشد که حس سامعه شود ند میزد در میان مله‌های شهنمه

۵۲۸

۵۹ سابقه و مبداء نغمه لاحتقه و هم در درازی بنید تمجیدی باشد

که مشطع کرد و نغمه اولی از نغمه ثانیه و الا تشق و موزون و ملام

نکردند و آن شکل از سه تا نغمات در اصطلاح فن موسیقی است

و تهریرات و در لسان مطربان مرغوان نامند **مختل** در بیان

اصول ارکان و فروع مقامات و شعب و گوشه یا مبرح

بی پرده تا بدست دین پرده یا مقیم ندانند بلکه حکما حجم از روی

بایدق نظر و تجدیق بصیرت حیرت و عیان و دوق و وجدان از

نغمه

فصل پنجم

۱۰۶

۵۰ نغمات شعب با و بعد از ابداع نموده و از ترکیب شعب با هم مقامات

اصول فرموده اند بعضی از آنها نمبر از سه و کازت و بعضی دیگر که

بلذات تعبیری در اصول پیدا اند فروع و توابع و چند بار

طرب و وجد و تهریر و در مقامی را ضمیمه و لاحتقه نهاده اند

و از گوشه نامند که مخفف هر گوشه است اما اصول مقامات

از ده است در مقامی که است از ده شعبه هر شعبه یک گشت

از چند نغمه و بعضی سهولت اسامی مقامات در از ده گانه

۱۰۳

۶۱ و اما همای شعبه عدو نعمات مؤلفه را در جدول آوردیم و جدول نیست

عدد مقامات	اسامی مقامات	شعبه اولی	شعبه ثانیه
۱	رست	مترفع	پنج گاه
۲	اصفهان	تبریز	نیشابوری
۳	عراق	فانصرا رویا بیرنگانمند	مغلوب
۴	کوچک	رکیب	بیاتی
۵	بزرگ	همایون	نفت

۳۵
۱۰

۶	حجاز	سه گاه	حصار
۷	بوسلیک	عشیران	صیاد
۸	عشاق	زابل	اوج
۹	حسینی	دو گاه	مجد
۱۰	زنگوله	چهار گاه	غزال
۱۰۱	نوا	نوروزخارا	ماه پور
۱۰۲	رماوی	نوروز عرب	نوروز خم

۳۴

۶۳ و اما مقامات فروع مقاماتی باشند که هر یک از دراز خود

دو اصل از اصول هر واژه گانه مذکورند پس ناچار

فروع شش باشند چه هر فروعی متولد از اصل باشد یا کتبی

اب و دیگری بنامه ام است و هر فروعی نیز مرکب است از چند

و اما مقامات فروع را با ابا و امهات و اعداد نغمات

دیگر بنامه ناما نظیر این آسان باشد و جدول این است

و هر یک از مقامات اصول فروع را چهار گوشه باشند که

۱۰۳۴

مقامات اعداد	اسامی مقامات	اباء	امهات	اعداد نغمات
۱	سبک	زنگوله	صفوان	۹ نغمه
۲	گردنیا	راست	عشاق	۳ نغمه
۳	کوست	نوا	حجاز	۹ نغمه
۴	باده	عراق	کوچک	۵ نغمه
۵	شهنواز	رناوی	بزرگ	۶
۶		بوسلیک	حسینی	۱۰ نغمه

۱۰۳۴

۶۵ جگر کوشه است چنانکه در نزد اهل علم معروفست بدانکه بارید

فارسی جرمی که مطرب برین بود جزا دارد مقامات مذکور

نوام و راههای چند اصرار نمود که چهار الحان باریدی نامند

عدد چهار در نزد جمعی میگویند بعضی میگویند است اسامی آن

در کتب لغت فارسیه مانند برهان قاطع و برهان جامع در

انجم الشعر نظامی قلمی مذکور است **خاتمه** بعون الله

این ساله و چهره مسماة به عینیة در فن موسیقی بحکم ا

بنده

۱۰۶

۶۶ بنده سمت ضمام یافت در هنگامی که بلاء مهیب پدید آمد

سبزوار انتشار داشت و بیشتر از ابالی فرار بکوشید و گن زخموده

بیز در خدمت جمعی از آقایان با محبت که اولی نعمت بودند

فرغت فرقا حیت خیال حرکت بخارج مبلده نموده در محل مسوم

بمغز آرزو دهانه قریه نشسته از خیال کوه مش مشوق و بنگار

این ساله خوشیش مشغول نشسته دعوی از سایر جهات

ساخته نادر میانه خواسته کرد کار صیقل اللغه

۱۰۷



۶۷ اموزناضراحت محمد و آیه تباریح یوم الاحد فاس عشر شهر

ذیحجه طرام ۱۳۰۹ راقمه ابوالمجد درویش محمد الملقب بنوری شاه

فی سنه ۱۳۱۰ فی شهر جمادی
الاولی
۲۲۲

۱۳۰۹

1898 8/20/98